

زرنگ خان

یکی بود یکی نبود، زیر گنبد کبود. آقای زرنگ خان نشسته بود. آقای زرنگ فرصت شناس بود. آقای زرنگ موقعیت ها را می شناخت، بلد بود برای ماندن در جایی که هست چه کند، او به جای دوستان مشفق، زبانی نرم و نفوذپذیر دارد و این گونه بود که توانست در یک چشم به هم زدن مسؤولین فراری از فوتبال را بر سر راه آورد و تیم را تحویل بگیرد. کدام تیم، آهان... تیم فوتبال در به در، بی خانمان و سر راهی فوتبال اردبیل را.

او زرنگ بود، پول نداشت ولی زبان داشت. خیلی ها در این استان ما هستند که در سر هوای تیم داری دارند. می خواهند خدمت به ورزش و فوتبال را در تیم داری خلاصه نمایند. آرزویشان در ورزش بر این استوار است. آنها هم عشق ریاست، مدیر عاملی و من چه بدانم حکم راندن، مربی تعیین کردن و قرارداد با بازیکن بستن دارند. آنها که عشق تیم داری دارند از رفتار آقای زرنگ پکر شده اند و خشمگین. کسی نیست از این حضرات بپرسد آیا اقدامی برای تحویل گرفتن تیم انجام دادید؟ آیا با رئیس شورا، شهردار و اطرافیانش رایزنی کردید؟ آیا رفتید و از ویژگی های مدیریتی، کارآیی و قدرت در اداره امور گفتید؟ آن ساعت هایی که آقای زرنگ از این در وارد می شد و از آن یکی خارج و یا روی این مسؤول را به بوسه ای مهمان می کرد و یا در برابر آن دیگری با خم کردن سر ادای احترام می نمود شما ها کجا بودید؟ آیا انتظار این بود که آنها یعنی سردمداران اداره امور شهر به سراغ شما بیایند و التماس بکنند؟ نه باید زرنگ بود مثل زرنگ خان ما که منتظر هیچ کسی نشد، یکی از یاران همیشگی اش را همراه کرد و دمار از روزگار شورا و شهردار درآورد تا بتواند به هدف برسد.

هیچ شک نکن که آقای زرنگ در کنار خدمت به فوتبال و جلوگیری از به هم پاشیدن تیم، نیم نگاهی هم به مجمع انتخاباتی هیات فوتبال و کسب رای از کنار این اقدام دارد. به این میگویند زرنگ زرنگ....